



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه‌ی چهل و پنجم؛ دوشنبه ۱۳۹۱/۱۰/۲۵

آیا مالک می‌تواند به ورثه‌ی متصدّق رجوع کند؟

مسأله‌ی دیگری که مرحوم شیخ رحمته‌الله مطرح می‌فرماید^۱ آن است که اگر متصدّق از دنیا رفت، آیا مالک می‌تواند به ورثه‌ی او رجوع کرده غرامت مالش را مطالبه کند یا خیر؟

از آن‌جا که طبق مبنایی که ما مشی کردیم، این سؤال جایگاهی ندارد - چون ما اصلاً ضمان متصدّق را نپذیرفتیم؛ چه زنده باشد و چه فوت شده باشد - پس این بحث را بیش از این دنبال نمی‌کنیم و ادامه‌ی بحث را در مورد لقطه که بسیار مورد ابتلاء بوده و کثیراً مورد سوال واقع می‌شود - و یاد هم ندارم در جایی به نحو استیعاب مورد بررسی قرار گرفته باشد - پی می‌گیریم.

احکام لقطه

لقطه در فقه، احکام خاصّ و متعدّدی دارد به نحوی که یک کتابی را به خود اختصاص داده است. لقطه گاهی انسان است که به آن لقیط گفته می‌شود و گاهی حیوان است و گاهی هم نه انسان است و نه حیوان.

آن‌چه در این‌جا مورد بحث ما واقع شده و بیشتر هم مورد ابتلاء است، لقطه‌ی غیر انسان و غیر حیوان می‌باشد که باید بحث کنیم آیا احکام آن مثل مجهول المالک است یا فرق دارد؟

از روایات متعدد استفاده می‌شود لقطه با مجهول المالک تفاوت دارد و عنوانی است که احکام خاصّ بر

۱. کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۱۹۶:

و لو مات المتصدّق فرد المالک، فالظاهر خروج الغرامة من ترکته؛ لأنّه من الحقوق المالية اللازمة علیه بسبب فعله.

آن مترتب می‌شود. به عنوان مثال در مورد مجهول المالك گفتیم اگر ذوالید بعد از فحوص و یأس از ظفر به مالک، صدقه داد دیگر ضامن نیست، ولی در لقطه ضامن است یا در مجهول المالك ذوالید فقط به اندازه‌ی حفظ متاع و فحوص از مالک حق تصرف داشت، ولی در لقطه در بعضی شرائط اجازه‌ی بیشتری به ملتقط داده شده است. در مورد مجهول المالك مدت زمانی برای تعریف معین نشده، ولی در لقطه معین شده و باید یک سال تعریف کند.

بنابراین مناسب است احکام لقطه را در این‌جا مطرح کنیم، چرا که در جای دیگر بنا نیست مطرح کنیم، کتاب‌های عادی هم آن را مطرح نکرده و همان‌طور که بیان کردیم، کثیراً مورد ابتلاء است و ممکن است با احکام مجهول المالك، مظالم و امثال آن مورد اشتباه قرار گیرد.

حکم محقق حلّی رحمته به تخییر بین تملک، تصدق و حفظ لقطه برای مالک بعد از تعریف سنه

در این‌که ملتقط باید یک سال لقطه را تعریف کند، شبهه‌ای در آن نیست و روایات مربوط به آن را قبلاً مورد بررسی قرار دادیم. مهم بررسی جهات دیگر است از جمله این‌که بعد از تعریف سنه و پیدا نشدن مالک، ملتقط چه وظیفه‌ای دارد و آیا ضامن است یا خیر؟

محقق حلّی رحمته و برخی دیگر فرموده‌اند: ملتقط مخیر است بین سه امر که یا آن را تملک کند، یا به عنوان امانت برای مالک نزد خود نگه دارد و یا صدقه دهد.^۱

نقد کلام محقق حلّی رحمته

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۳، ص ۲۳۳:

الأمر الأول فی لقطه المال: جاز أخذه و الانتفاع به بغير تعريف و ما كان أزيد من ذلك فإن وجد فی الحرم قیل یحرم أخذه و قیل یکره ... و إن وجدها فی غیر الحرم عرفها حولاً إن كانت مما یبقی کالتیاب و الأمتعة و الأثمان ثم هو مخیر بین تملکها و علیه ضمانها و بین الصدقة بها عن مالکها و لو حضر المالك و کره الصدقة لزم الملتقط ضمانها إما مثلاً و إما قيمة و بین إبقائها فی ید الملتقط أمانة لمالکها من غیر ضمان.

✓ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۸، ص ۲۹۵:

(ثم هو مخیر بین تملکها و علیه ضمانها، و بین الصدقة بها عن مالکها و لکن لو حضر المالك و کره الصدقة لزم الملتقط ضمانها إما مثلاً أو (و إما خ ل) قيمة، و بین إبقائها فی ید الملتقط أمانة لمالکها من غیر ضمان) إلا بتعد أو تفریط و نحوهما فی مدة الحول، كما صرح بذلك الشیخ و ابن زهرة و الفاضل و الشهبان و غیرهم علی ما حکى عن بعضهم، بل فی التذکره نسبته إلى علمائنا، بل فی الغنیة و محکی الخلاف الإجماع علیه. نعم عن المقنع الاقتصار علی جعلها کسبیل المال بعد التعریف، و عن المقنعة و المراسم الاقتصار علی ذکر التصرف المراد به المملک، و عن الوسيلة التخییر بین التصرف و الحفظ لصاحبها لا غیر، و فی النهاية و محکی السرائر الاقتصار علی التملک و الصدقة، بل فی الأخير إجماع أصحابنا علی ذلك، و أنه الحق البقین، بل منع من الإبقاء أمانة، و قال: «إنه مذهب الشافعی إلى أن قال: إن التخییر بین الثلاثة خلاف مذهبنا و قول أصحابنا و روایاتهم».

ولی با بررسی دقیق روایات لقطه به این نتیجه می‌رسیم این کلام درست نیست و نمی‌توان تخییر بین سه امر را از روایات استفاده کرد.

حفظ لقطه به عنوان امانت به معنای دقیق کلمه که هیچ‌گونه تصرفی بر ملتقط جایز نباشد و [در صورت عدم افراط و تفریط] ضمانی هم بر عهده‌ی وی نباشد، همان‌طور که بعضی از جمله صاحب ریاض^۱ اعتراف کرده، از هیچ یک از روایات متعددی که در این زمینه وارد شده، چنین چیزی استفاده نمی‌شود.

کما این که تملک آن به گونه‌ای که هیچ تفاوتی با املاک خودش نداشته باشد را نیز نمی‌توان از روایات استفاده کرد، بلکه آنچه از روایات استفاده می‌شود «کسبیل ماله» است؛ به این معنا که هر تصرفی حتی تصرفات متوقف بر ملک در آن بر ملتقط جایز است و هر معامله‌ای که با ملک خود می‌کرد، می‌تواند با آن بکند، ولی در صورت پیدا شدن مالک، ضامن است. بنابراین اگر هم تملک باشد، تملک خاصی است.

تصدق هم گرچه در کلمات فقهاء در عرض تملک قرار داده شده و شاید ظهور بعضی روایات هم این چنین باشد، ولی به اعتبار بعض روایات دیگر می‌تواند تصدق یکی از مصادیق تصرف باشد و حکم خاصی ندارد؛ یعنی همان‌گونه که ملتقط می‌تواند لقطه را اکل کند، می‌تواند آن را صدقه نیز بدهد و در هر دو صورت ضامن است. پس در واقع تصدق در عرض تملک نیست، بلکه یکی از مصادیق تصرف مالکانه است.

بله فقط یک تفاوت وجود دارد و شاید همین جهت، صدقه را از تملک ممتاز کرده و آن این که اگر بعد از تصدق مالک پیدا شود و راضی به صدقه باشد، ثواب و اجر آن برای مالک محسوب می‌شود و در صورتی که راضی به صدقه نباشد، اجر برای ملتقط محسوب می‌شود؛ نه مالک و ملتقط ضامن است.

۱. ریاض المسائل (ط - الحدیثة)، ج ۱۴، ص ۱۷۷:

ثم إن الملتقط بعد التعريف تمام الحول بالخيار بين التملك مع الضمان ... و الصدقة بها عن مالکها، ... و إبقائها أمانةً موضوعاً في حرز أمانته كالوديعة، فلا يضمنها إلا مع التعدي أو التفریط؛ لأنه حينئذٍ محسن إلى المالك يحفظ ماله و حراسته له، فلا يتعلّق به ضمان؛ لانتهاء السبيل عن المحسنين.

و هذا لم يرد به نصّ كأصل التخییر بينه و بين أحد الأولين؛ لظهور النصوص الواردة فيهما في تعيّن أحدهما لا التخییر مطلقاً، إلا أنه قيل: يفهم الإجماع عليه من التذكرة. فإن تمّ، و إلا كان مشكلاً؛ لوقوع الخلاف في توقّف التملك على النية أو حصوله قهراً، و عليه لا معنى للإبقاء أمانةً، و سيأتي الكلام فيه إن شاء الله تعالى.

بررسی روایات لقطه^۱

- صحیح‌ه‌ی حلبی:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَاللَّقْطَةُ يَجِدُهَا الرَّجُلُ وَيَأْخُذُهَا قَالَ: يُعْرِفُهَا سَنَةً فَإِنْ
جَاءَ لَهَا طَالِبٌ وَإِلَّا فَهِيَ كَسَبِيلٍ مَالِهِ.^۲

حلبی از امام صادق عليه السلام در حدیثی نقل می‌کند که در مورد لقطه‌ای که کسی پیدا کرده آن را برمی‌دارد فرمودند: یک سال تعریف می‌کند، پس اگر طالبی برای آن آمد [به او تحویل می‌دهد] و الا مانند سبیل مالش است.

این‌که حضرت می‌فرمایند «فَهِيَ كَسَبِيلٍ مَالِهِ» و نمی‌فرمایند «فَهِيَ مَالُهُ» به خاطر آن است که در روایات دیگر می‌فرماید ضمان دارد. این تعبیر بهتر از تعبیر آقایان به «تملک» است؛ چون تملک به معنای دقیق کلمه که مثل بقیه‌ی اموالش باشد و ضمان نداشته باشد، محقق نمی‌شود. به هر حال مراد آقایان از تملک، باید این نوع تملک باشد که ضمان هم دارد.

- روایت کثیر:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ
بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنِ اللَّقْطَةِ فَقَالَ: يُعْرِفُهَا فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا
دَفَعَهَا إِلَيْهِ وَإِلَّا حَبَسَهَا حَوْلًا فَإِنْ لَمْ يَجِئْ صَاحِبُهَا أَوْ مَنْ يَطْلُبُهَا تَصَدَّقَ بِهَا فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا
بَعْدَ مَا تَصَدَّقَ بِهَا إِنْ شَاءَ اغْتَرَمَهَا الَّذِي كَانَتْ عِنْدَهُ وَكَانَ الْأَجْرُ لَهُ وَإِنْ كَرِهَ ذَلِكَ احْتَسَبَهَا وَ
الْأَجْرُ لَهُ.^۳

حسین بن کثیر از پدرش کثیر نقل می‌کند که شخصی از امیرالمؤمنین درباره‌ی لقطه سؤال کرد، حضرت فرمودند: آن را تعریف می‌کند پس اگر صاحبش آمد به او تحویل می‌دهد و الا یک سال آن را نگه می‌دارد،^۴ پس اگر صاحبش یا کسی که [از طرف مالک] به دنبال آن است نیامد آن را صدقه می‌دهد. آن گاه اگر بعد از صدقه دادن، مالکش آمد، اگر خواست غرامت را از کسی که مال پیشش بود [ملتقط] می‌گیرد و اجر برای او [ملتقط] محسوب می‌شود و اگر دوست نداشت آن را برای خدا

۱. صاحب وسائل عليه السلام این روایات را در باب دوم از ابواب لقطه جمع آوری کرده است.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۵، کتاب اللقطة، باب ۲، ح ۱، ص ۴۴۱ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۸۹.

۳. همان، ح ۲ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۸۹.

۴. و به قرینه‌ی روایات قبل، در طول سال نیز تعریف می‌کند.

حساب کند [قصد قربت کند] و اجر هم برای خود اوست.

این روایت از لحاظ سند به خاطر الحسین بن کثیر و کثیر که مشترک بین چند نفر بوده و توثیق ندارند ناتمام است.

- صحیحہی محمد بن مسلم:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنَ بْنِ إِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْعَلَاءِ
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ اللَّقْطَةِ قَالَ: لَا تَرْفَعُوهَا فَإِنْ ابْتُلِيَتْ فَعَرَّفْهَا
سَنَةً فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا وَإِلَّا فَاجْعَلْهَا فِي عَرْضِ مَالِكٍ يَجْرِي عَلَيْهَا مَا يَجْرِي عَلَى مَالِكٍ إِلَى أَنْ
يَجِيءَ طَالِبُ الْحَدِيثِ.^۱

محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر یا امام صادق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا درباره‌ی لقطه سؤال کردم، فرمودند: آن را برنارید،^۲ اما اگر مبتلا شدی [و آن را برداشتی] یک سال آن را تعریف کن، پس اگر طالب آن آمد [به او تحویل بده] و الا آن را در عَرْض^۳ مالت قرار بده، آنچه بر مالت جاری می‌شود بر آن هم جاری می‌شود.

همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید در این روایت چیزی در مورد تصدق یا امانت به نحوی که نتواند در آن تصرف کند مطرح نشده، بلکه فرموده است در ردیف اموالت قرار بده و هر کاری با اموالت انجام می‌دهی، می‌توانی با آن بکنی تا این‌که صاحبش پیدا شود. پس تنها چیزی که از این صحیحہ استفاده می‌شود آن است که بعد از تعریف سنه، معامله‌ی ملک با لقطه می‌شود.

- موثقه‌ی حنان بن سدیر:

۱. همان، ج ۳، ص ۴۴۲ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۹۰.

۲. به خاطر آن‌که اگر کسی آن را بر ندارد، مالکش برمی‌گردد و پیدایش می‌کند. پس معلوم می‌شود برداشتن صدقه مکروه است.

✓ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۹۰:

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: ذَكَرْنَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اللَّقْطَةَ فَقَالَ: لَا تَعْرُضُ لَهَا فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ تَرَكُوهَا لَجَاءَ صَاحِبُهَا حَتَّى يَأْخُذَهَا.

۳. حضرت استاد دام‌ظله به ضم عین خواندند.

✓ لسان العرب، ج ۷، ص ۱۷۶:

عَرْضُ الشَّيْءِ: وَسَطُهُ وَنَاحِيَّتُهُ. وَقِيلَ: نَفْسُهُ. وَعَرْضُ النَّهْرِ وَالْبَحْرِ وَعَرْضُ الْحَدِيثِ وَعَرَاضُهُ: مُعْظَمُهُ، وَعَرْضُ النَّاسِ وَعَرَضُهُمْ كَذَلِكَ، قَالَ يُونُسُ: وَ يَقُولُ نَاسٌ مِنَ الْعَرَبِ: رَأَيْتَهُ فِي عَرْضِ النَّاسِ يَعْزُونَ فِي عَرْضِهِ. وَيُقَالُ: جَرَى فِي عَرْضِ الْحَدِيثِ، وَيُقَالُ: فِي عَرْضِ النَّاسِ، كُلُّ ذَلِكَ يُوصَفُ بِهِ الْوَسْطُ.

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ حَنَانَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ أَنَا أَسْمَعُ عَنِ اللَّقْطَةِ فَقَالَ: تُعْرِفُهَا سَنَةً فَإِنْ وَجَدْتَ صَاحِبَهَا وَ إِنَّا فَأَنْتَ أَحَقُّ بِهَا وَ قَالَ: هِيَ كَسَبِيلِ مَالِكٍ وَ قَالَ: خَيْرُهُ إِذَا جَاءَكَ بَعْدَ سَنَةٍ بَيْنَ أَجْرِهَا وَ بَيْنَ أَنْ تَغْرَمَهَا لَهُ إِذَا كُنْتَ أَكَلْتَهَا.^٢

حنان بن سدير می گوید: شخصی از امام صادق عليه السلام درباره‌ی لقطه سؤال کرد و من نیز می شنیدم، حضرت فرمودند: یک سال تعریف می کنی پس اگر صاحبش را یافتی [به او تحویل می دهی] و الا خودت سزاوارتر به آن هستی و فرمودند: آن به منزله‌ی سبیل مالت است و فرمودند: اگر مالک بعد از تعریف سنة [برای مطالبه‌ی مالش] نزد تو آمد، او را مغتیر کن بین اجر آن مال و بین آن که غرامت را به او پردازی در صورتی که آن را اکل [اتلاف] کرده باشی.

این روایت از لحاظ سند به خاطر ابوالقاسم - [که ظاهراً همان عبدالرحمان بن حماد الکوفی^٣ است] -

١. رجال النجاشی، ص ١٤٦:

حنان بن سدير بن حکيم بن صهيب أبو الفضل الصيرفي كوفي روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام له كتاب في صفة الجنة و النار. أخبرنا شيخنا أبو عبد الله عن محمد بن أحمد بن الجنيد قال: حدثنا عبد الواحد بن عبد الله بن يونس قال: حدثنا محمد بن أحمد بن يعقوب بن إسحاق بن عمار قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال قال: حدثني إسماعيل بن مهران عن حنان بن سدير عن أبي عبد الله عليه السلام. و أول هذا الكتاب: إذا أراد الله قبض روح. إسماعيل بن مهران عن حنان غير ثبت. و كان دكان حنان في سدة الجامع على بابه في موضع البزازين و عمر حنان عمرا طويلا.

✓ الفهرست، ص ١٦٤:

حنان بن سدير ثقة. له كتاب. رويناه بالإسناد الأول عن ابن أبي عمير عن الحسن بن محبوب عنه.

✓ رجال الطوسي، ص ٣٣٤:

حنان بن سدير الصيرفي واقفي.

پدر حنان، سدير صيرفي است که این روایت معروف را نقل کرده است:

✓ الكافي، ج ٢، ص ٢٤٢:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ سَدِيرِ الصَّيرِفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: وَ اللَّهُ مَا يَسْعُكَ الْقُعُودُ فَقَالَ: وَ لِمَ يَا سَدِيرُ؟ قُلْتُ: لِكَثْرَةِ مَوَالِيكَ وَ شِبَعَتِكَ وَ أَنْصَارِكَ وَ اللَّهُ لَوْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا لَكَ مِنَ الشَّيْعَةِ وَ الْأَنْصَارِ وَ الْمَوَالِي مَا طَمِعَ فِيهِ تَيْمٌ وَ لَا عَدِيٌّ فَقَالَ: يَا سَدِيرُ وَ كَمْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا قُلْتُ: مِائَةَ أَلْفٍ قَالَ: مِائَةَ أَلْفٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ وَ مِائَتِي أَلْفٍ قَالَ مِائَتِي أَلْفٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ وَ نِصْفَ الدُّنْيَا قَالَ: فَسَكَتَ عَنِّي ثُمَّ قَالَ: يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ تُبَلِّغَ مَعَنَا إِلَى يَنْبُعٍ قُلْتُ: نَعَمْ فَأَمَرَ بِحِمَارٍ وَ بَعْلٍ أَنْ يُسْرَجَا فَبَادَرَتْهُ فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ فَقَالَ: يَا سَدِيرُ أ تَرَى أَنْ تُؤَثِّرَنِي بِالْحِمَارِ؟ قُلْتُ: الْبَعْلُ أَرَيْنُ وَ أَنْبَلُ قَالَ الْحِمَارُ أَرْفُقُ بِي فَتَزَلْتُ فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ وَ رَكِبْتُ الْبَعْلَ فَمَضَيْنَا فَخَانَتِ الصَّلَاةُ فَقَالَ: يَا سَدِيرُ أَنْزِلْ بِنَا نُصَلِّ ثُمَّ قَالَ: هَذِهِ أَرْضٌ سَبِيحَةٌ لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهَا فَسِرْنَا حَتَّى صِرْنَا إِلَى أَرْضٍ حُمْرَاءَ وَ نَظَرُ إِلَى غُلَامٍ يَرْعَى جِدَاءً فَقَالَ: وَ اللَّهُ يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شَيْعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسَعَنِي الْقُعُودُ وَ نَزَلْنَا وَ صَلَّيْنَا فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَطَفْتُ عَلَى الْجِدَاءِ فَعَدَدْتُهَا فِإِذَا هِيَ سَبْعَةٌ عَشْرَ.

٢. وسائل الشيعة، ج ٢٥، كتاب اللقطة، باب ٢، ح ٥، ص ٤٤٢ و تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ٣٩٦.

٣. رجال النجاشی، ص ٢٣٨:

عبد الرحمن بن أبي حماد أبو القاسم كوفي صيرفي انتقل إلى قم و سكنها و هو صاحب دار أحمد بن أبي عبد الله البرقي رمى بالضعف و الغلو.

ناتمام است، و بعداً گرچه صاحب وسائل^ع همین روایت را از شیخ صدوق و حمیری^ع نیز نقل می‌کند:

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ^۱ عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ إِلَى قَوْلِهِ فَأَنْتَ أَحَقُّ بِهَا وَزَادَ^۲ يَعْنِي لُقْطَةَ
غَيْرِ الْحَرَمِ.

وَرَوَاهُ الْحَمِيرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ^۳ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ
جَمِيعاً عَنْ حَنَّانٍ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فَأَنْتَ أَمْلَكُ بِهَا.^۴

ولی نقل صدوق^ع در من لا يحضره الفقيه به صورت فعل مجهول «رُوي» می‌باشد و بنابراین تمامیت سند صدوق به حنان در ما نحن فيه مفید نیست کما این که در نقل حمیری هم سند تمام نیست؛ زیرا محمد

له کتاب آخرین ابو عبد الله بن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى قال: حدثنا أبي قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب الزيات عنه بكتابه.

✓ الفهرست، ص ۳۱۲:

عبد الرحمن بن حماد. له كتاب. رويناہ بالإسناد الأول عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه عن عبد الرحمن بن حماد.

✓ رجال ابن الغضائري، ص ۸۰:

عبد الرحمن بن أبي حماد كوفي سكن قم و روى عنه القميون يكنى أبا محمد. ضعيف جدا لا يلتفت إليه في مذهبه غلو.

در مورد اتحاد عبد الرحمان بن حماد با عبد الرحمان بن ابی حماد ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۲۹۳.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۲۸:

و ما كان فيه عن حنان بن سدير فقد رويته عن أبي؛ و محمد بن الحسن - رضی الله عنهما - عن سعد بن عبد الله؛ و عبد الله بن جعفر الحميري جميعاً عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن حنان. و رويته عن محمد بن الحسن - رضی الله عنه - عن محمد بن الحسن الصفار، عن عبد الصمد بن محمد، عن حنان. و رويته عن محمد بن علي ماجيلويه - رضی الله عنه - عن علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن حنان بن سدير.

شیخ صدوق^ع این روایت را در من لا يحضره الفقيه با تعبیر «و رُويَ عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ» نقل کرده، بنابراین اطمینان پیدا کردن به این که این گونه روایات حنان را هم با سند مذکور در مشیخه ذکر کرده مشکل است.

✓ من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۹۵:

و رُويَ عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ اللَّقْطَةِ وَ أَنَا أَسْمَعُ فَقَالَ: تُعْرِفُهَا سَنَةً فَإِنْ وَجَدْتَ صَاحِبَهَا وَ إِلَّا فَأَنْتَ أَحَقُّ بِهَا.

۲. ظاهراً زیادهی «يَعْنِي لُقْطَةَ غَيْرِ الْحَرَمِ» از خود شیخ صدوق^ع در توضیح کلام حضرت می‌باشد.

۳. قرب الإسناد (ط - الحديث)، متن، ص ۱۲۴:

وَ عَنْهُمَا [مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً] عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ اللَّقْطَةِ، قَالَ: تُعْرِفُهَا سَنَةً، فَإِذَا أَنْقَضْتَ فَأَنْتَ أَمْلَكُ بِهَا.

همان طور که ملاحظه می‌فرمایید این روایت کاملاً با روایتی که شیخ طوسی و شیخ صدوق^ع نقل کرده‌اند متفاوت است و نمی‌توان گفت متحدند. بنابراین صحت سند قرب الاسناد، آن را تصحیح نمی‌کند.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۵، کتاب اللقطة، باب ۲، ح ۶، ص ۴۴۲.

بن عبدالحمید توثیق ندارد و توثیق نجاشی به عبدالحمید باز می‌گردد^۱، کما این‌که عبدالصمد بن محمد نیز توثیق ندارد، پس روایت حنان فقط مؤید سایر روایات است.

به هر حال از این روایت می‌توان این مطالب را استفاده کرد:

۱. لقطه باید یک سال تعریف شود.

۲. بعد از تعریف سنه آن مال کسبیل ماله است و می‌تواند هر استفاده‌ای از آن ببرد.

۳. ملتقط ضامن است، مگر این‌که مالک راضی شود.

۴. مطلب دیگری که از این روایت روشن‌تر از سایر روایات استفاده می‌شود آن‌که بر ملتقط جایز است

اتلاف کند؛ زیرا این‌که می‌فرماید: «خَيْرُهُ إِذَا جَاءَكَ بَعْدَ سَنَةٍ بَيْنَ أَجْرِهَا وَبَيْنَ أَنْ تَعْرَمَهَا لَهُ إِذَا كُنْتَ أَكَلْتَهَا» كَأَنَّ مَفْرُوضٍ غَرَفْتَهُ أَنْدَ أَنْ تَوَانِ أَكَلَ كَرْدَ.

تقریر متن: عبدالله امیرخانی

۱. رجال النجاشی، ص ۳۳۹:

محمد بن عبد الحمید بن سالم العطار أبو جعفر، روی عبد الحمید عن أبي الحسن موسى عليه السلام و كان ثقة من أصحابنا الكوفيين. له كتاب النوادر. أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى، عن عبد الله بن جعفر، عنه بالكتاب.